

## تبیین اهداف مشترک حوزه و دانشگاه

دکتر محمد حسن میرزا محمدی\*

علی صحبت لو\*\*

### چکیده

دانشگاه و حوزه علمیه دو پایگاه علمی و فرهنگی کشور هستند که باید برای تولید علم و جنبش نرم‌افزاری برنامه‌ریزی کنند. مهم‌ترین رسالت حوزه و دانشگاه باید اسلامی کردن علوم باشد. امروزه تربیت نیروهای متفکر و کارآمد و تولید علم و تکنولوژی، مهم‌ترین دغدغه حوزه و دانشگاه است. مهم‌ترین، بزرگ‌ترین و زیربنایی‌ترین اهداف حوزه و دانشگاه در سازندگی جامعه، تلاش در راستای نظریه‌پردازی الگوی نوین و توسعه دینی است. امام خمینی (ره) به این دو نهاد به عنوان دو بال برای پرواز کشور می‌نگریستند و راهبرد اساسی ایشان در پیشبرد انقلاب، وحدت حوزه و دانشگاه بود و همواره بر آن تأکید می‌کردند. اگر حوزه و دانشگاه به مسئولیتهای خود عمل کنند، وحدت بین این دو عمیق‌تر می‌شود و در نتیجه به رشد کشور و جامعه اسلامی کمک می‌کند. در حوزه روی روشهایی از جمله روشهای گروهی، روش بحث و گفتگو و... بیشتر تأکید می‌شود؛ باید در دانشگاه نیز به این

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۶/۱۲/۰۶

\* تاریخ دریافت: ۸۶/۱۰/۲۳

\* استادیار دانشگاه شاهد تهران (Email:mir-edvcated@yahoo.com)

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه تعلیم و تربیت (Email:alishobatto1982@yahoo.com)

موارد بیشتر توجه شود و ارتباط بین اینها بیش از پیش باشد تا به تحقق اهداف این دو نهاد کمک کند. اگر چه تلاشها و گامهای مهم و محکمی در زمینه تبیین اهداف حوزه و دانشگاه برداشته شده، ولی تا تحقق تمام اهداف و آرمانها راه درازی در پیش است. دستیابی به این حرکت مقدس و اهداف مشترک حوزه و دانشگاه در جامعه اسلامی ما، مستلزم همکاری جدی بین این دو نهاد در طراحی برنامه جامع و دقیق توسعه ایران اسلامی با محور قرار دادن دین مبین اسلام و آخرین دستاوردهای علمی و تکنولوژیک است. در پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل اسنادی، اهداف مشترک حوزه و دانشگاه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. جامعه آماری، کلیه منابع دست اول و دست دوم در نشریات و سایتهای اینترنتی و پژوهشها و تحقیقات مرتبط با موضوع پژوهش است. ابزار پژوهش نیز فیش برداری می باشد که یافته های حاصل از تحقیق را مورد تحلیل قرار خواهد داد. در پژوهش حاضر، اهداف مشترک حوزه و دانشگاه (از جمله تربیت نیروهای متخصص و مورد نیاز جامعه، تربیت استاد و معلم کارآموز برای دوره های مختلف، پژوهش، اشاعه فرهنگ علمی، ادبی و هنری و ارزشهای فرهنگی جامعه، سازندگی جامعه، تلاش در راستای نظریه پردازی الگوی نوین و توسعه دینی و...) مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: اهداف، حوزه، دانشگاه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### مقدمه

اولین مکان تعلیم و تربیت در اسلام، مسجد و محور این آموزش و پرورش، قرآن کریم بود. یکی از تصمیماتی که پیامبر(ص) در بدو ورود به مدینه به اجرا در آوردند ساختن مسجدی بود که امروز به نام مسجدالنبی معروف است. در قسمتی از این مسجد ایوانی سرپوشیده به نام صفه بنا شد(حمدالله، ۱۹۷۹، ص ۲۷-۲۶). در روز، استادانی که به این منظور انتخاب شده بودند به شاگردان آموزش می دادند و شاگردان شب در آنجا می خوابیدند. اساساً آموزش در اسلام به دستور پیامبر اکرم(ص) آغاز شد. آن حضرت افراد و گروههایی را پس از تعلیم، به نواحی مختلف عربستان و یمن اعزام می داشتند تا برای مردم قرآن بخوانند و به آنها تعلیم دهند.(درآنی، ۱۳۷۶، ص ۶۳)

اسناد و مدارک رویدادهای دیگر، بر وجود فعالیتهای آموزشی مسجد و تشکیل حلقه‌های درس در دوره پیامبر اکرم(ص) دلالت دارد. محدث قمی در البحار می نویسد: «پیامبر اکرم(ص) روزی وارد مسجد شد. متوجه شد دو گروه در مسجد دو حلقه تشکیل داده‌اند. گروه اول به عبادت و نماز مشغولند و گروه دوم به کسب علم و آموزش. در این موقع پیامبر اکرم(ص) فرمودند: هر دو گروه عمل خیر انجام می دهند، ولی من معلم هستم و برای آموزش آمده‌ام و به گروهی که به کسب علم مشغول بودند، پیوستند.» (محدث قمی، ج ۱، ص ۲۰)

آموزش در مسجد بر محور قرائت و فهم قرآن و نیز تعلیم نحوه انجام فرایض دینی استوار بود. اما فهم قرآن که در نهایت بلاغت است، احتیاج به آشنایی با زبان و ادبیات عرب نیز داشت، چه برای متکلمان به آن زبان و چه برای غیر آنان. بر اساس این نیاز، سوادآموزی و سپس آموزش صرف و نحو عربی به تدریج در مساجد آغاز شد و گسترش یافت. اصول دین و مبانی ابتدایی فقه در زمره مواد آموزشی بود؛ ضمن آنکه خواندن، فهم و تفسیر قرآن و نقل حدیث نیز به موازات آن ادامه داشت. جویندگان دانش از نقاط مختلف به مساجد کشیده می شدند و به تدریج در حجره‌ها سکنا می گزیدند و به این ترتیب، اغلب مساجد شکلهای مشابهی یافتند و به مرور زمان در کنار یا درون آنها، مکتب و مدرسه ساخته شد.(ضوابطی، ۱۳۵۹، ص ۱۷-۱۶)

مساجد ایران، همانند مساجد تمام ممالک مختلف اسلامی، هم به منزله محل عبادت و پرستشگاه مسلمین به شمار می‌رفت و هم به عنوان یک مرکز علمی آموزشی مورد استفاده قرار می‌گرفت. این اوضاع و شرایط از همان ابتدای ظهور اسلام در ایران نیز مشهود است، با این تفاوت که در ایران، مراکز تعلیم زودتر و سریع‌تر از سایر بلاد اسلام از مساجد جدا و به مدارس انتقال یافت. (دزانی، ۱۳۷۶، ص ۶۵)

اهمیت بسیاری که دین اسلام برای علم و علم‌آموزی قائل است، عامل توسعه و رشد مراکز آموزش و مکتبخانه‌ها شد. پیامبر اکرم (ص) مسلمانان را به آموختن علوم جدید تشویق می‌فرمود. قرآن نیز بارها بر ارزش و مقام دانشمند تأکید می‌کند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء؛ یعنی «مرگب دانشمندان برتر از خون شهیدان است». «ترغیب اسلام به علم و علم‌آموزی، توانایی خواندن و نوشتن را از افراد می‌طلبید. بدین منظور بیشتر مساجد جایی را به آموزش اطفال اختصاص می‌دادند» (مظاهری، ۱۹۵۱، ص ۴۰۵). در واقع؛ این مکان در مساجد یا در جوار آن، اولین شکل‌های مکتب را به وجود آورد.

محل تعلیم خواندن و نوشتن مکتب نامیده می‌شد. روشن نیست که آیا این دو نام یکسان و همانند به کار می‌رفت یا نه. لسان العرب «مکتب» را جایگاه آموزش نوشتن تعریف می‌کند. این خود روشن می‌سازد که مکتب بیشتر به یاد دادن خواندن و نوشتن وابسته بود و نه چیز دیگری. کودکانی که در این مکتبخانه‌ها درس می‌خواندند در جای دیگری که ویژه یاد دادن قرآن و مقدمات دینی بود، به آموختن می‌پرداختند. همین انگیزه‌ای شد تا نام «مکتب» به دومین جایگاه داده شود. این نامگذاری رایج شد و بدین گونه مکتب به جایی گفته شد که کودکان هر موضوعی را اعم از قرآن و خواندن و نوشتن می‌آموختند. (شلی، ۱۳۶۱، ص ۴۴)

آنچه مسلم است «موضوعاتی همچون ورود و خروج، حضور و غیاب، تنبیهات و تشویقات همه به وسیله معلم و در چارچوب پیشنهادهای اولیای مذهبی وقت صورت می‌گرفت» (ضوابطی، ۱۳۵۹، ص ۲۴). در کشورهای مسلمان «مکتبها مختلط نبودند؛ مکتبخانه‌هایی برای پسران با معلم مرد وجود داشت. اما در ایران می‌توان صراحتاً ابراز کرد که مکتبخانه‌هایی وجود داشتند که مختلط بودند و دختر و پسر با هم به کلاس می‌رفتند». (مظاهری، ۱۹۵۱، ص ۴۰۵)

هدف اصلی و دائمی مکتب، آموزش خواندن و نوشتن به مردم و آشنا کردن آنها با اصول و قواعد دینی بود. افزون بر آن، «دانش آموز در کنار فراگیری متن، احترام به معلم و علم را نیز می آموخت. لذا اولین تعلیم معلم، شکل دادن به رفتار و دیدگاه دانش آموز نسبت به دانش و معلم بوده است که این آموزش و مراقبت تا دوران آموزش عالی هم ادامه می داشت. در مکتب، شاگردان با استعداد در مرحله اولیه آموزشی توسط معلم شناخته می شدند و معلم توجه خاصی به آنها معطوف می داشت و آنها را به ادامه تحصیل تشویق می کرد. بدین ترتیب، مکتب هم به عنوان مرکز تعلیم و تربیت دینی و ادبی در جهان اسلام بود و هم مرحله ابتدایی برای رسیدن به سازمانهای مخصوص (مدارس عالی) مراحل پیشرفته دانش که در آنها وسایل تحصیل و تکمیل علوم فراهم بود. تعلیم ابتدایی در سطح مکتب، خواه در مسجد صورت می گرفت، خواه در خانه و به وسیله آموزگاران سرخانه، به وضع اساسی که دانش آموزان باید نسبت به معلم و نسبت به خود علم داشته باشند، شکل می بخشید و همین وضع است که معمولاً در مراحل پیشرفته تعلیم به جای مانده است» (نصر، ۱۳۵۹، ص ۵۹)

به هر حال، مکتب در جهان اسلام صرف نظر از ویژگی های علمی، همواره از یک سو به صورت یک نظام پیشتاز برای مدارس عالی (علمیه) عمل کرده و از سوی دیگر، مردم را برای زندگی و داد و ستد و ارتباط متقابل به حداقل سواد مورد نیاز زمان تجهیز نموده است.

#### اهداف آموزش در مکتبخانه ها

ریشه های اهداف آموزشی مکتبخانه ای را می توان در مبانی فلسفه اسلامی یافت. در حقیقت، آموزش نظام مکتبخانه ای مبتنی بر اصول وحی است. «از آنجا که تعلیمات اسلامی اساساً ماهیت عرفانی دارد، هر شکل از معرفت، حتی خارجی ترین آن، تا زمانی که با ایمان به اصول وحی همراه باشد، جنبه قدسیّت دارد» (همان، ص ۵۸). نظام آموزشی مکتب بر اساس تربیت انسان آرمانی که تشکیل دهنده جامعه آرمانی (مدینه فاضله) است، شکل گرفته است. در واقع؛ هر عمل تربیتی، انعکاس یک نوع بینش نسبت به آنان و جامعه و نیز تاریخ و علم است.

هدفهای غایی آموزشی و پرورشی ملل اسلامی را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد:

**الف) هدفهای دینی:** این اهداف مبتنی بر ۱. قرآن به عنوان منبع دانش، ۲. شالوده معنوی آموزش، ۳. اتکال بر پروردگار، ۴. اخلاقیات مذهبی، ۵. رجحان مذهب بر مقولات دنیوی، ۶. برابری انسان نزد پروردگار و هموعان، ۷. برتری حضرت محمد(ص) بر سایر پیامبران، ۸. اعتقاد به انجام فرایض دینی از جمله شهادت بر یگانگی پروردگار و اجرای فروع دین مانند دادن خمس و زکات است.

**ب) هدفهای دنیوی:** در حدیثی منتسب به حضرت محمد (ص) اهمیت دنیا به نیکی چنین مطرح شده است: «بهترین شما آن نیست که از دنیا چشم پوشیده یا آخرت را فدای دنیا کرده است، بلکه کسی است که به هر دو، چشم داشته باشد». کسب دانش به عنوان آشکار کننده قدرت خدا از جمله این هدفها بود. آموزش به صورت برابر در اختیار همگان و تنها مشروط به استعداد و علاقه بود و راهنمایی و تدریس هم، جهت پیشبرد دانش و آموزش و پرورش ضروری به شمار می‌آمد. (نخستین، ۱۳۶۷، ص ۶۱-۶۰)

در آموزش و پرورش اسلامی هدفهای عملی از اصلی‌ترین اهداف هر مکتبخانه است. در واقع؛ به جهت نبودن یک سازمان متشکل اداری، هر مکتب چه در زمینه مالی و اداری و چه در زمینه آموزش، به طور مستقل عمل می‌کرد. اهداف عملی در حقیقت توسط مکتب‌دار و بر اساس نیازهای جامعه و منطقه تعیین می‌شد. در بعضی از مکتبخانه‌ها که وقفی بودند، اهداف نیز توسط وقف‌نامه مشخص شده بود. هدف عملی مکتب که هنوز هم در بسیاری از قسمتهای جهان اسلام وجود دارد، آشنا کردن کودکان به خواندن و نوشتن و به خصوص تعلیم اصول دین بوده است. به شاگرد تعلیم می‌دادند که قدر معلم و علم را بداند و به آنها احترام بگذارد. (درانی، ۱۳۷۶، ص ۷۴)

پیدایش فرقه‌های مذهبی و تأثیر آنها بر علوم و رابطه آنها با محتوای آموزش، اهداف تربیتی گوناگونی را به وجود آورد. «اغلب فرقه‌ها نظامی آموزشی داشته‌اند؛ یعنی هدفهای سازمان خود را به سوی آموزش و راهنمایی مردم جهت داده‌اند و هدفهای جزئی خویش را برای تولید مواد علمی و آموزش و عرضه آموزشگران و معلمان شکل می‌بخشیده‌اند ...

در جهان اسلام سازمان اغلب فرقه‌ها را باید سازمان آموزشی دانست که از نظام ویژه‌ای تبعیت کرده است. به عبارت دیگر؛ اغلب فرقه‌ها دارای نظام آموزشی بوده‌اند که به صورت پویا و در ارتباط با افکار و عقاید مردم عمل کرده‌اند و از سیاست و حکمیت نیز برکنار نبوده‌اند». (ضوابطی، ۱۳۵۹، ص ۳۶-۳۵)

با توجه به پراکندگی و گوناگونی مکتبخانه‌ها در ایران، به طور کلی می‌توان دو هدف اساسی برای آن ذکر کرد:

۱. تجهیز کردن مردم برای زندگی و داد و ستد و ارتباط متقابل به حداقل سواد مورد نیاز جامعه و زمان؛

۲. آماده و تجهیز کردن افراد برای یک دوره پیش‌نیاز و آمادگی جهت مدارس علمیه (مدارس عالی). (درانی، ۱۳۷۶، ص ۷۴)

تا قبل از تأسیس مدارس علمیه (عالی) برنامه مکتب مشتمل بر آموزش قرآن و مقدمات زبان عربی و اصول دین بوده است. با تأسیس مدارس علمیه و گسترش آنها، برنامه مکتب به مثابه یک دوره آمادگی برای دوره‌های عالی مدارس گردید. لذا، برنامه‌های درسی کامل‌تر و توسعه یافته‌تر شد و موضوعاتی مانند تاریخ اسلام، شعر، ریاضیات، خوشنویسی، زبان و ادبیات عرب به آن اضافه شد. در ایران، زبان و ادبیات فارسی نیز بر این آموزشها اضافه شد و به تدریج در مکتبخانه‌های ایران، آثار مهم ادبی و اشعار شاعران و ادیان بزرگ ایرانی جزء برنامه‌های آموزشی قرار گرفت. روش آموزش در مکتبخانه‌های ایران، آموزش فردی بود و هر شاگرد که از معلم درس می‌گرفت، خود آن درس را به شاگردان دیگر در سطوح پایین‌تر می‌آموخت. یادگیری در مکتب اغلب بر اساس حفظ مطالب صورت می‌گرفت. برای تأمین نظم و انضباط نیز تنبیه رایج بود. (همان، ص ۷۵)

غیر از مساجد و مکتبخانه‌ها که مدت‌ها از مراکز مهم تعلیم بودند، به خصوص در قرن چهارم، ایجاد اماکن خاص برای تعلیم علوم دینی و ادبی به نام مدارس معمول شد که ایرانیان در ایجاد این مدارس در میان همه ملل اسلامی تقدّم دارند. به مرور زمان که اجتماع نوساخته اسلامی به صورت محکم‌تری استوار می‌شد، نیروهای آن به جای آنکه مصروف رشد خارجی

شود، به تکامل درونی این اجتماع متوجه می‌شود؛ مؤسساتی تعلیمی به وجود می‌آید که نقش بسیار عمده‌ای در پرورش و گسترش علوم و فنون داشتند. از طرفی، جامعه اسلامی در برخورد با تمدنهای گوناگون و بر اثر اشتیاق و رغبت فراوان برای کسب علم، موجب توسعه و پیشرفت فوق‌العاده آن شد. یکی از عوامل گسترش اسلام را باید زمینه‌های غنی آموزش دانست و از این لحاظ دین اسلام بر ادیان دیگر برتری دارد. ظهور گروهها و جریانات فرقه‌ای و مذهبی در بطن اسلام و روابط متقابل این گروهها با هم، موجب پیشرفت فرهنگ جهان اسلام و تأسیس مراکز آموزش شد. (همان)

افزایش نیاز و توجه جامعه به علم و علم‌آموزی از یک سو و ارتباطات سیاسی فرقه‌ها و رقابتهای فرقه‌ای و سایر عواملی که قبلاً بدان اشاره شد، موجب شدند تا در ظاهر و سپس در نظام آموزشی مدارس علمیه تغییر و تحولاتی انجام گیرد. جلوه‌گاه این تغییر و تحول، کار خواجه نظام‌الملک و تأسیس مدارس نظامیه بود. مدارس نظامیه دنباله سیر تکاملی مدارس بود که از مساجد جدا شدند (همان، ص ۷۹). تأسیس مدارس نظامیه، به ویژه نظامیه بغداد، به دست خواجه نظام‌الملک، تحوّل عمیق در نظام مدارس علمی پدید آورد. (نخستین، ۱۳۶۷، ص ۳۵ و ۴۳)

پیش از تأسیس مدارس، فعالیتهای آموزشی در مساجد صورت می‌گرفت. پیامبر اکرم (ص) تعلیم و تبلیغ را پس از تشکیل حکومت در مدینه، از مسجد آغاز کرد و شاید تا حدود سه قرن در کنار مساجد، فعالیتهای آموزشی در منازل، دربار حاکمان، کتابخانه‌ها، اماکن عمومی و نهادهایی نو چون بیت الحکمه و مانند آن رونق داشت. به تدریج و به دلیل تنوع و گسترش فعالیتهای آموزشی و ناسازگاری‌های آن با فعالیتهای عبادی، نهاد مدرسه در کنار مسجد شکل گرفت (شلیبی، ۱۳۶۱، ص ۴۴). منسوب داشتن پیدایش مدارس و حوزه‌های علمیه به عهد پیامبر (ص) یا ائمه شیعه علیهم‌السلام آن گونه که در اکثر آثار مربوط به تاریخ آموزش در اسلام به چشم می‌خورد، برآمده از خلط بین آموزش و نهاد آموزشی است. بی‌تردید آموزش و تبلیغ از زمان پیامبر آغاز شد؛ اما شکل‌گیری نهاد آموزشی مدرسه و حوزه علمیه به دوران بعد بر می‌گردد. با وجود یکسانی زیاد بین مدارس شیعی و سنی (نصر، ۱۳۵۰، ص ۵۸)، مذاهب فقهی هر یک در مدارس ویژه خود به فعالیت می‌پرداختند.



مدرّسان مدارس در انتخاب نوع آموزش و روش آن کاملاً آزاد بودند. کارایی و روش تدریس رابطه مستقیمی با قابلیت‌های مدرّس داشت؛ لیکن نظم به عنوان زمینه کلی در همه مدارس ممالک اسلامی حاکم بود. «در مدارس اصولاً روش ارائه درس، عبارت از تقریرات مدرّس در مورد موضوع خاصی بود و به دنبال آن میان او و طلباب بحث و مناظره صورت می‌گرفت. قبل از پیدایش آثار مکتوب که بعدها به عنوان کتب درسی مورد استفاده قرار گرفت، طلباب از گفته‌های استاد یادداشت بر می‌داشتند و بعد از جلسه درس، معید (تکرار کننده) آنها را شرح داده، تکمیل می‌نمود. (کاردن، ۱۹۵۷، ص ۳۲)

یکی از ویژگی‌های آموزش در مدارس، مرحله‌ای بودن ارائه مطالب درسی بود؛ بدین معنا که همیشه درس از مفاهیم ساده شروع و با مفاهیم پیچیده‌تر تمام می‌شد. در روش یادگیری، حافظه دارای نقش اساسی بود و به همین دلیل به تکرار زیاد متن و درس تأکید فراوان می‌کردند و برای حفظ مطالب عموماً طلباب متن را برای یکدیگر می‌خواندند. (غنیه، ۱۳۶۳، ص ۳۲۶)

اصولاً به اساتید در مدارس «شیخ» خطاب می‌شد؛ اما عنوان‌های افتخاری و عبارات دیگر نیز از طرف طلباب یا حاکم وقت به آنان داده می‌شد. شش عنوان در مدارس معمول بود که عبارتند از: «معلم، مؤدب، مدرّس، شیخ، استاد و امام». [هیئت آموزشی] مدارس از آغاز شامل استاد (مدرّس) و نایب و معید بوده است. هر مدرّس، اصولاً دو تکرار کننده نیز داشته است که درسهای استاد را با صدای بلند بازگو می‌کردند. (نخستین، ۱۳۶۷، ص ۷۹)

### حوزه‌های علمیه

حوزه علمیه اصلی‌ترین نهاد آموزش، تربیت و سازماندهی صاحب‌نظران و مبلغان اسلامی در سطوح مختلف است که با پیشینه‌ای دراز و به منزله یک سازمان اجتماعی، دارای اهداف، ساختار، ساز و کار و نقش و کارکرد درونی اجتماعی خاصی بوده است. در تعریفی از حوزه، بر جمع آمدن گروهی از طلباب و استادان تحت مقرراتی مخصوص و با سازمانی ساده که تنها مذهب، اخلاق و عادت ضامن اجرای آن است، تأکید شده است. (خامنه‌ای، ۱۳۶۵)

### نظام آموزشی حوزه‌های علمیه

در آموزش حوزوی نقشهایی مانند استادی و طلبگی، کنشهای متقابلی مانند تدریس، پرسش و پاسخ، ارزیابی و راهنمایی طلاب؛ همچنین هنجارهایی که قواعد این تعاملها و نقشها را معین می‌کنند و برنامه درسی و شیوه‌های آموزش و پژوهش وجود دارد. (کافی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۱۹۷)

### مراحل تحصیل در حوزه‌های علمیه

نحوه تدریس در حوزه با گذشت زمان تغییر کرده است. تا نیمه دوم قرن چهاردهم هجری دانش آموز وارد مکتب خانه می‌شد و پس از آشنایی با حروف، به فراگیری قرآن کریم می‌پرداخت و پس از آشنایی مختصری با مقدمات صرف و نحو و غیره به حوزه داخل می‌شد. تا کنون چنین مرسوم و رایج بوده است که هر طلبه‌ای با ورود به حوزه علمیه در دوران تحصیل خود، مراحل مشخصی از سطوح علمی را پشت سر بگذارد: ۱. دروس مقدماتی، ۲. سطح، ۳. خارج، ۴. دروس تخصصی، ۵. دروس جنبی. (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۶، ص ۲۷)

### ارزشهای حاکم در حوزه‌های علمیه

ارزشهایی که از هنجارهای آموزشی حوزه می‌توان استنباط کرد، عبارتند از:

۱. مقدس بودن جلسه درس؛ طلاب درس را عبادت و وظیفه دینی تلقی می‌کنند نه وسیله کسب و کار.
۲. اخلاص در تحصیل و تدریس و مطرح نبودن مدرک، عنوان و حق التدریس.
۳. رسیدن به درجه اجتهاد.
۴. مقدس تلقی شدن کتابهای فقهی و اصولی علمای گذشته.
۵. متن‌گرایی؛ به دلیل مقدس بودن کتابهای علمای گذشته، استادان مطالب خود را بر محور یکی از آنها ارائه می‌کنند.
۶. دشواری و دشواری‌نویسی، انعطاف‌پذیری و تغییر مطالب در قالبهای سازگار با درک

تبیین اهداف مشترک حوزه و دانشگاه ♦ ۵۳

و فهم طلبه و با بیانی ساده، در حوزه سنتی هنجار نیست. پرورش عقلانیت طلبان، هنجارهایی چون بیان عناصر اصلی مطالب و روابط میان آنها و تفکر همپای استاد و نقد آنها سبب استنباط این ارزش شده است.

۷. خود بسندگی حوزه‌ها از نظر علمی و عدم نیاز به ارتباط با مراکز علمی دیگر و آشنایی با سایر علوم.

۸. احترام به استاد.

۹. آزادی در پیشرفت علمی؛ یکی دیگر از ارزشهای آموزش سنتی حوزه تفاوت در پیشرفت علمی طلبان است. هر کسی که بتواند سریع پیشرفت می‌کند و کسی که توان علمی‌اش کمتر است به کندی حرکت می‌کند و چون محدودیت زمانی وجود ندارد، هیچ شتابی از نظر درسی نیست. (الجمالی، ۱۳۷۳)

### اهداف پژوهشی و آموزشی

**پژوهشهای بنیادی:** اساسی‌ترین هدف نظام آموزشی حوزه، هدف شناختی است. در این هدف، شناخت سه بخش دین؛ یعنی معارف اسلامی (الهیات، اخلاق و شریعت) مدنظر است. متناسب با این هدف، پژوهشهای اکتشافی و بنیادی در نظام آموزشی حوزه به وجود آمده است. هدف در پژوهشهای بنیادی، اکتشاف گزاره‌های علمی و گسترش علم در زمینه‌های فقه، اصول، تفسیر و گاهی فلسفه و عرفان است. در این نوع از پژوهشها، نظریه‌های موجود بررسی و سپس تأیید، تعدیل یا رد می‌شوند. در مرحله بعد، پژوهش بنیادی با تبیین روابط میان متغیرها و ارائه ادله از کتاب و سنت؛ یعنی با روش نقلی تعبدی، به کشف احکام موضوعهای جدید در علم فقه، قاعده اصولی در علم اصول و ... می‌رسد. در نتیجه چون پژوهشهای بنیادی درصدد توسعه اصول و قوانین علمی‌اند، نتیجه‌گرا می‌باشند؛ یعنی پژوهشهایی که هدف طلبان در آنها صرفاً یافتن پاسخ به مسئله‌ای است که هیچ‌گونه کاربردی بلافاصله بر

آن مترتب نیست. (سرممد و بازرگان، ۱۳۷۹، ص ۱۳۷)

**الف) پژوهش ترویجی:** توجه و تبیین دین، در هر زمانی با زمانهای دیگر متفاوت است. از این رو، نظام آموزشی حوزه در صدد است تا پژوهشگران و عالمانی را تربیت کند که بتوانند بنا به شرایط زمان، دین را تبیین و توجه کنند. به همین دلیل، گاهی فراگیری علوم و مهارتهایی مانند طب، ریاضیات، نجوم و حتی موسیقی، که در تحقق تبیین و توجه دین کارساز بوده‌اند، ضروری بوده است. پژوهشهای ترویجی اعم از نوشتاری (رساله‌ها و کتابها)، زبانی (سخنرانی و تدریس) و رفتاری در حوزه‌های علمیه در زمینه این هدف انجام می‌شد.

**ب) تبلیغ دین:** انتقال فرهنگ دینی از نسلی به نسل دیگر، از اهداف نظام آموزشی حوزه‌هاست. برای انجام این هدف نیز از پژوهشهای ترویجی زبانی استفاده می‌شد.

**ج) دفاع از دین:** دفاع از دین در برابر پرسشها و شبهه‌های مطرح در جامعه نیز از جمله اهداف نظام آموزشی حوزه است. توجه حوزه به آموزش و تربیت کسانی که در جهت دفاع از دین در مقابل پرسشهای علمی، فلسفی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... کارا و توانا باشند، حائز اهمیت است. مهم‌ترین بخش پژوهشهای حوزوی در بخش دفاع از دین است که در زمانهای گذشته به صورت مجالس مناظره (زبانی) بوده و در قرون اخیر به صورت نوشتاری (کتاب) انجام می‌شود.

**د) تربیت طلب:** از دیگر اهداف نظام آموزشی حوزه، تربیت ارزشی طلب است؛ یعنی اینکه طلب برای طبیعت، انسان و زندگی ارزش خاصی قائل شوند. به لحاظ معرفتی، هدف این است که طلب ارزشهای خداپاورانه و باور به ماوراء الطبیعه را درونی سازند. به لحاظ رفتاری نیز هدف این است که طلب ارزشهایی مثل قبول تعهد، مسئولیت‌پذیری در گسترش دین و هدایت گروه مؤمنان را در رفتار خود بروز دهند. شایان ذکر است ارزشی زیستن در این سطح، مبتنی بر درونی کردن ارزشهاست و نشانه درونی شدن ارزشها، در رفتار طلب و پیوستگی و استمرار آن در آنها ظاهر می‌شود. نظام آموزشی حوزه در طول تحصیل، به طلب، نظام ارزشی خاصی می‌دهد که شخصیت آنها را شکل داده و رفتار آنها را تنظیم می‌کند.

مختصر اینکه، پژوهش در حوزه که از اهداف نظام آموزشی حوزه‌هاست، بیشتر بنیادی و گاهی توسعه‌ای است که به صورت زیر انجام می‌شود: «شرح و نقد نظریه‌ها و کتابهای علمای

گذشته که به دو صورت حاشیه نویسی و مزجی رایج بوده است، تجزیه و تحلیل عناصر و اجزای نظریه‌ها و آرای آنان و در نهایت رد یا تأیید عنصر یا عناصری از آن نظریه‌ها، ارائه ساختار جدیدی از ترکیب عناصر نظریه‌های گذشته و عناصر جدید، تطبیق و مقایسه نظریه‌های اندیشمندان مسلمان در سطح خرد و تطبیق و مقایسه تعالیم ادیان با یکدیگر در سطح کلان، نقد و سنجش نظریه‌های درون و برون دینی بر اساس ملاکهای قطعی و ادله مشخص». (کافی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۲۰۱)

### ویژگی‌های نظام آموزشی در حوزه علمیه

تعلیم و تعلم در حوزه علمیه ویژگی‌های خاص و بعضاً منحصر به فردی دارد که چه بسا در مجامع علمی و محیطهای آموزشی دیگر کمتر یافت شود. در ذیل به چند مورد از آنها اشاره می‌شود.

#### الف) اخلاص در تحصیل

محیط حوزه‌های علوم دینی، محیط صفا و صمیمیت و اخلاص و معنویت است (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۲۸۴). علوم دینی، تعلیم و آموزش را امری الهی تلقی می‌کنند و این اصلی است که از ابتدا تا کنون در نظام علمی شیعه حاکم بوده است (پیام حوزه، ش ۸، ص ۵۱). از آنجا که هدف از تحصیل در حوزه همان است که در کتابهای آسمانی به عنوان هدف انبیا بیان شده، می‌توان گفت که چارچوب تحصیلات حوزوی در درجه اول، خودسازی و در درجه دوم، علم و آگاهی است و این دو اصل جز با تقوا و خلوص نیت میسر نمی‌شود. لذا هر کس در حوزه، درس را یک عبادت و وظیفه دینی تلقی می‌کند و خود را به اصول و رعایت ضوابط و مقررات آموزشی پایبند می‌داند. (همان، ص ۵۰)

امتیازی که طلاب برای یکدیگر می‌شناسند جز امتیاز علمی و تقوایی نیست. تقدّم و احترام واقعی یک طلبه نسبت به دیگران جز بر مبنای تحصیلات و تقدس و تقوا نمی‌تواند باشد. تنها امتیازات تحصیلی و معنوی است که احترام طلاب را نسبت به یک فرد بخصوص جلب می‌کند و ارزش او را در نظر آنها بالا می‌برد. (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۲۸۴)

### ب) مطالعه و تحقیق

اصولاً مسئله تعلیم و تعلم در حوزه‌های علمیه بر محور مطالعه و تحقیق و تفکر در جزئیات مطالب استوار است. مرحوم شهید مطهری در این جهت می‌فرماید:

امتیاز متد تحصیلی طلب نسبت به سایر متدها همین است که طلب درسی را که از استاد فرا می‌گیرند دقیقاً مطالعه می‌کنند و سپس مباحثه می‌کنند و می‌نویسند و در همان حال، دروس دیگر را تدریس می‌کنند. این جهات سبب می‌شود که طلب در حدود تحصیلات خود عمیق می‌گردند. (همان)

بدون شک مباحثه از مسائل اساسی در روند تحصیل و آموزش حوزویان به شمار می‌رود و از آنجا که مباحثه بدون مطالعه، بی‌ارزش یا حداقل کم‌فایده است، لذا می‌توان گفت که مطالعه رکنی اساسی و مؤثر در تعلیم و تحصیل علم به شمار می‌رود. مطالعه عمیق و همراه با دقت و تفکر در مطالب کتاب و گفته‌های استاد، شاگرد را به ژرفای مطالب سوق می‌دهد و او را برای حضور در بحث و مناظره علمی آماده می‌سازد. بر این اساس، طلب خود را ملزم می‌داند که پس از درس استاد و تا قبل از تشکیل جلسه بعدی، درس را به دقت مطالعه کند.

### ج) رابطه استاد و شاگرد

در نظام آموزشی حوزه، رابطه استاد و شاگرد رابطه‌ای اخلاقی است و شاگرد به اجبار و تحمیل و از سر ناچاری نیست که حضور استاد را تحمل می‌کند، بلکه چون استادش را خود انتخاب می‌نماید، جان و دل به او می‌سپرد و ارادتی از صمیم جان به او می‌ورزد و در جای جای زندگی حضور او را طلب می‌کند؛ از او مشورت می‌خواهد و راهنمایی‌اش را به گوش جان می‌خرد و تا پایان عمر یاد و نام اساتید خود را از ابتدا تا عالی‌ترین سطح تحصیلی به خاطر می‌سپارد و چون گنج گران‌قدر، یاد و ذکرشان را گرامی می‌دارد. شاگرد با اتمام آموزش نزدیک استاد، شاگردی خود را پایان یافته تلقی نمی‌کند، بلکه تا واپسین دم زندگی، ادب شاگردی به جا می‌آورد و از تعظیم و تواضع، دریغ نمی‌ورزد و مرتبت خود را هر چند والا، مانع از تجلیل و ذکر ادای دین خود به استاد نمی‌داند. نظام آموزشی حوزه بر بنیاد سنت

#### تبیین اهداف مشترک حوزه و دانشگاه ♦ ۵۷

آموزش اسلامی بنا شده است؛ در نتیجه، الگوی رعایت روابط اخلاقی را از آن مبانی برگرفته و در حد قابل توجهی به آن عمل کرده و زیباترین جلوه‌های کرامت را در رفتار بین استاد و شاگرد و نیز همدرسان از خود به یادگار نهاده است. ادب آموزشی حوزه، خود فصل تابناک تاریخ حوزه و از قله‌های درخشان این نهاد دینی است. وقایع و حکایاتی در این صحیفه رقم خورده و می‌خورد که می‌تواند قابلیت‌های پنهان کرامت انسانی را بنمایاند و اوجگیری آدمی را در آفاق آدمیت نشان دهد. (خامنه‌ای، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳-۲۲)

مجلس درس در حوزه بسیار مقدّس است. استاد و شاگرد معمولاً خود را مقید می‌دانند که با وضو در کلاس درس حاضر شوند. رو به قبله نشستن، ذکر نام و یاد خداوند در ابتدا و انتهای درس، درود و صلوات و توسّل به پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) از جمله آدابی هستند که در مورد جلسات درس بدان تأکید شده و مدرّسان و متعلّمان حوزوی همواره به آنها عمل می‌کنند. (پیام حوزه، ش ۶، ص ۸۷)

اغلب استادان، کمی پیش از ارائه درس و نیز زمانی بعد از آن در محل درس می‌مانند و به سؤالات طلبان پاسخ می‌دهند و مشکلات درسی آنان را برطرف می‌کنند. هر استاد، متخصص آموزش یک یا چند درس ویژه است و بعضی از درسها به اندازه‌ای پیچیده است که یادگیری آن جز در حضور استاد امکان ندارد. در واقع؛ بخش مهمی از جریان یادگیری در مجالس درس انجام می‌شود و کوششهای طلبه مانند مباحثه و مطالعه و تحقیق این جریان را کامل می‌کند. (ضوابطی، ۱۳۵۹، ص ۱۸۱)

#### د) طول دوره آموزشی

نظام درسی روحانیت با طول دوره آموزشی تنظیم شده است گرچه این نکته خود مشکلاتی را نیز کم و بیش آفریده، اما در مجموع، محاسن و مزایایی را نیز پرورده است. دانش‌پژوه حوزوی در فضای تحصیل برای خود آفاق دوری را می‌نگرد و خود را برای سالیان طولانی آماده می‌کند. این واقعیت موجب می‌شود که با نگرشی متأملانه و متعمدانه، با ستون موضوعات درسی برخورد کند، از ساده‌انگاری و شتابهای مضر دور بماند، ریاضت علمی را

پیشه کند و خود را برای راهی دور و دراز آماده کند. مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای در این زمینه می فرماید:

عالم اسلامی، باید بتواند حکم اسلامی را... از کتاب و سنت استنباط کند. این استنباط از کتاب و سنت، خود متوقف به مقدماتی است و این مقدمات همان درس دین و دانش دین است ... بعد بایستی کتابهای کسانی را که استنباط کرده اند و این راه را رفته اند، بخواند و تعلیم بگیرد، تا اینکه بالاخره این استنباط در او پیدا شود. (خامنه ای، بی تا، ج ۲، ص ۱۹)

#### ه) جهت گیری درس: عشق و علاقه به تحصیل

در اغلب سیستمهای آموزشی، درس را پلکان ترقی مادی قرار می دهند. آموزش برای راهیابی به پست و مقام یا ثروت و جلال مادی یا هر دو، صورت می گیرد. هیچ کس آن را عیب نمی داند و نه تنها در انگیزه ها و گرایشها جا می افتد، که به راحتی به زبان هم آورده می شود. دانش پژوه، در آن مراکز راه وصول به کسب درآمد و ارتقای منزلت مادی را از درس خواندن خویش می جوید و آن را مبنای اساسی بسیاری از تصمیم گیری های خود قرار می دهد. در اتخاذ این شیوه، هیچ کس به او خرده نمی گیرد و همگان آن را به عنوان یک واقعیت در نظام آموزش می پذیرند و به آن تن می دهند.

در نظام آموزشی روحانیت چنان نبوده و نیست. نه روحانیت درون خود، این شیوه را برمی تابد و نه ناظران بیرونی این روش را از او می پسندند. آموزش دینی برای کسب درآمد یا دستیابی به مقام و مرتبت، فرد را از دید همصنفان فرو می اندازد، موقعیت درون صنفی او را خدشه دار می سازد و حرمت معنوی اش را از بین می برد. مردم نیز چنین انتظاری ندارند و اگر از دانش پژوه دینی چنین علائمی را در یابند، از او قطع امید می کنند و به او دل نمی بندند و در امور دینی و مراجعات مردمی خویش او را ملجأ و پناه قرار نمی دهند. مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای فرموده اند:

از اول که درس می خواندیم به ما یاد دادند که درس خواندن برای مقام یا پول بد و عیب است. در تحصیلات دیگر، در فرهنگهای دیگر، در نظامهای آموزشی دیگر،



وقتی کسی درس را شروع می‌کند، اگر بگویند برای چه درس می‌خوانی می‌گویی برای اینکه در آینده بتوانم شغل بگیرم. غیر از این است؟ اگر از اول به ما بگویند: چرا شروع به درس خواندن کردید و چرا طلبه شدید؟ چنانچه بگوییم برای این است که در آینده شغل بگیرم، یک نقطه منفی به حساب می‌آید. فرهنگ و محیط ما این را یاد داده است. (همان، ص ۲۱)

نظام طلبگی محققاً جزء نظامهای معدودی است که اکثر آموزندگان آن با میل و اراده شخصی و علاقه قلبی و در کمال آزادی وارد آن می‌شوند، هدف خاصی را تعقیب می‌کنند و اغلب هم به هدف خود می‌رسند. در نتیجه نه انگیزه‌های گریز و بیزاری از محیط آموزشی وجود دارد و نه محیط آموزش بر آنان قید می‌نهد. در چنین نظامی، طلبه به هر حال مطلب آموزشی را بدون فشار تحکیم و تنبیه و انضباطهای اداری و آموزشی، می‌آموزد. به همین لحاظ ارزشهای آموزشی آن؛ چون نظام یادگیری و نظام یادآوری، به وسایل کمک آموزشی ماشینی هیچ نیازی ندارد و همین گونه در طول تاریخ حوزه، طلباب و علمایی پرورش یافته‌اند که گاهی تعداد تألیفات عمیق و علمی یکی از آنان به دوست مورد رسیده است. (ضوابطی، ۱۳۵۹، ص ۱۸۰-۱۷۹)

### اهداف نظام آموزشی جدیدحوزه

۱. تربیت نیروی انسانی مورد نیاز جامعه در سطوح مختلف حکومت. در نظام جدید آموزش حوزه، برنامه‌های آموزشی به گونه‌ای تنظیم و طرح‌ریزی شده‌اند که نیازهای علمی و اجرایی حکومت اسلامی را برآورده سازد.
۲. تربیت نیروهای متخصص در علوم مختلف اسلامی برای تبیین و تبلیغ دین و دفاع از آن.
۳. تربیت مبلغ برای تبلیغ احکام و شریعت اسلامی در داخل و خارج کشور و متناسب با اقشار گوناگون جامعه.
۴. تربیت مدرّس معارف و علوم اسلامی برای مراکز آموزشی کشور.
۵. گسترش پژوهشهای بنیادی- ترویجی به ویژه دوره‌های تخصصی.

از این رو، در مدیریت نظام آموزشی جدید، واحد معاونت پژوهشی و همچنین در مراکز تخصصی، بخش پژوهش ایجاد شده است. افزون بر این، انتشار نشریات پژوهشی ترویجی نیز در راستای تحقق همین هدف انجام می‌گیرد.

هر نظام آموزشی باید اهداف مشخص و کلی داشته باشد. اجزا و عناصر آن نظام، به ویژه برنامه و مواد درسی آن نیز باید اهدافی جزئی و هماهنگ با اهداف کلی نظام آموزشی داشته باشند تا بتوان داوری صحیحی از مقدار موفقیت برنامه‌ها و مواد درسی در تأمین آن اهداف داشت. در برنامه‌ریزی نظام جدید، برنامه و مواد درسی با هدفهای کلی و جزئی مطابق نیستند. برای تعیین هر ماده درسی باید به فراخور جامعه، فرهنگ، نیازهای روز، یافته‌های جدید علمی، فلسفه و روش تربیتی و امکانات و وسایل و موقعیت آموزش توجه کرد. اما در برنامه‌ریزی و مواد درسی نظام جدید آموزشی حوزه هیچ توجهی به این مسائل نشده و این ضعفی است که به نظام جدید آموزشی لطمه وارد می‌سازد. (عابدی، ۱۳۷۴)

نظام آموزش جدید محدودیت زمانی دارد که این محدودیت در آموزش، معایب و محاسنی دارد. از معایب آن اینکه همه طلبان از استعداد یکسانی برخوردار نیستند؛ لذا مدت زمانی که برای یک دوره تحصیلی تعیین شده، برای طلبان با استعداد دست و پا گیر می‌شود و جلوی رشد و ترقی آنها را می‌گیرد. در ضمن، برای طلبان کم استعدادتر نیز، مشکل ایجاد می‌کند؛ زیرا این افراد نمی‌توانند در مدت تعیین شده مطالب لازم را فراگیرند. اما خوبی محدودیت زمانی در این است که با واقعیت‌های اجتماعی امروز سازگار است. فقط با مشخص بودن زمان دوره‌های تحصیلی است که مسئولان می‌توانند برای طلبان برنامه‌ریزی کنند. یکی دیگر از امتیازهای محدودیت زمانی آموزش این است که طلبان را ملزم می‌کند از وقت و استعدادشان خوب استفاده کنند. (مصباح، ۱۳۷۶)

### رسالت حوزه

در حالی که برخی از نویسندگان، ابهام در اهداف و رسالت‌های حوزه را یکی از کاستی‌های حوزه نام برده‌اند (موسوی گرگانی، ۱۳۷۵)، در پاره‌ای دیگر از منابع، رسالت‌هایی به شرح زیر برای

حوزه‌ها بر شمرده شده‌اند: «شناخت معارف اسلامی، تبیین دین، تبلیغ دین و دعوت مردم به سوی خدا، دفاع از دین، استنباط حکم، همراه ساختن علم و اخلاق و تعهد اجتماعی، حفظ نظام اسلامی، تقویت حوزه و تربیت نیرو برای انجام رسالت‌های پیش گفته». (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۶ ص ۲۷)

رسالت اصلی حوزه‌ها را می‌توان فرا دهی و فراگیری معارف دینی در حیطه‌های مختلف با انگیزه‌های الهی و جهت‌گیری تربیتی و اخلاقی و انتقال آن به مردم در قالب آموزش و تبلیغ و همراه با کسب مهارتهایی جانبی مانند خطابه و مناظره دانست. تحولات عصر جدید و گسترش فن‌آوری، و به ویژه پیروزی انقلاب اسلامی، تحولاتی جدی در رسالت‌های حوزه‌های علمیه پدید آورده و برآوردن نیازهای نظام حکومت اسلامی و افزایش گستره مخاطبان به همه پهنه جهان، در زمره رسالت‌های نوین آن قرار گرفته است. رسالت و اهداف حوزه‌ها همسو با منزلت و خاستگاه علم و عالمان برخاسته از آموزه‌های قرآن و سنت معصومان علیهم السلام بوده است (نصر، ۱۳۵۹ ص ۶۳)؛ یعنی، حوزه‌ها در صدد ادای رسالتی بوده‌اند که متون و منابع دینی بر دوش عالمان نهاده بود، ولی بی‌شک، تلاش برای برآوردن نیازهای جامعه اسلامی نیز در تعیین مصادیق رسالت حوزه‌ها نقش داشته است. در گذشته اهتمام به تمام دانش‌های مورد نیاز جامعه، در محدوده فعالیت حوزه‌ها می‌گنجید، اما به تدریج علوم دینی با محوریت فقه، به موضوع اصلی فعالیت‌های آموزشی حوزه‌ها تبدیل شد. موقعیت مدارس علمی دینی در فضاها کالبدی شهری و استقرار آنها در جنب مساجد جامع یا در قالب بازار شهر یا مناطق پر جمعیت، نمادی از رسالت و پیوندهای عمیق اجتماعی حوزه‌ها به شمار می‌آید. حوزه‌ها و مدارس علمی دینی کارکردهای اجتماعی دیگری مانند مشارکت مؤثر در فرهنگ‌سازی، تقویت پیوندهای اجتماعی، برگزاری مراسم دینی، اسکان زائران، اسکان موقت عالمان و مدرّسان، مراجعه آزاد و مستقیم مردم برای دریافت پاسخ پرسش‌های خود هم داشته است. (الویری، ۱۳۸۳، ص ۳۶۹)

از آنجا که مهم‌ترین رسالت و کارکرد حوزه‌ها، تربیت عالمانی دین‌شناس و مهذب برای رفع نیازهای علمی، آموزشی و تبلیغی جامعه اسلامی است، علم، تقوا و تعهد اجتماعی نیز از ارزش‌های اصلی در حوزه‌های علمیه به شمار می‌رود. برجسته‌ترین وجه حوزه‌های علمیه پس از وجه علمی آن، وجه اخلاقی، معنوی و پارسایی است که برآمده از تفکر دینی پیرامون جوهره

الهی علم و به هم آمیخته بودن تعلیم و تهذیب نفس است. حداقل توجه به این مسئله، رعایت اخلاقیات آموزش است که در قالب متونی همچون آداب المتعلمین (طوسی، ۱۳۷۲) و منیه‌المیرید فی أدب المفید و المستفید (شهید ثانی، ۱۴۱۵) به طلباب گوشزد می‌شود و با زهد و ساده‌زیستی و عبادت در محیط اخلاقی حوزه تجربه می‌شود. مراحل کمال یافته‌تر توجه به اخلاقیات، قرار گرفتن در مسیر سلوک معنوی و عرفانی زیر نظر استاد مهذب است که به ویژه پس از نزدیک شدن تشیع و تصوف در سده‌های میانی هجری، به یکی از ابعاد برجسته حوزه‌های علمیه تبدیل شده است. شرح حال اکثر عالمان حوزوی آکنده از مطالبی تأمل برانگیز از احوالات معنوی آنهاست. شایسته توجه است که تربیت اخلاقی و تهذیب نفس طلباب تابع برنامه‌ای مدون و یکسان نیست و انگیزه‌های شخصی طلباب و تأثیرپذیری آنها از محیط، به ویژه رهنمودها و اندرزهای استادان، اصلی‌ترین عامل اهتمام به آن است. (الویری، ۱۳۸۳، ص ۳۷۴)

### مهم‌ترین ویژگی‌های نظام آموزشی حوزه

مشارکت فعال و جدی طلبه در فرایند تدریس، در قالب روشهایی مانند مباحثه، پیش مطالعه، تدریس حین تحصیل و بحث علمی با استاد در حین تدریس است. مباحثه دروس؛ یعنی پس از ارائه درس از سوی استاد، طلباب در حلقه‌هایی به تکرار درس و بحث پیرامون آن می‌پردازند. مباحثه تأثیر چشمگیری بر یادگیری بر اساس تصمیم و هدف، تحکیم آموخته‌ها و یادآوری مجدد، تقویت یادگیری، بروز استعداد و شکل‌گیری گرایش، دقت و سرعت انتقال، سنجش فوری، تمرین درسی، ایجاد و تحکیم مناسبات گروهی، انتقال و تعمیم مهارت و دانش دارد. (ضوابطی، ۱۳۵۹، ص ۸۷)

اشتغال به تدریس طلباب در حین تحصیل؛ یعنی طلباب دروس بالا در مقطعی پایین‌تر از خود به تدریس می‌پردازند. پیش مطالعه؛ یعنی طلباب پیش از ارائه درس از سوی استاد، خود به مطالعه درس می‌پردازند و با ذهنی آماده و گاه مسلط به موضوع، در کلاس درس حاضر می‌شوند. ویژگی‌های ذیل نیز شایسته ذکر هستند: سخت‌کوشی برای فراگیری درس، فراهم بودن امکان درنگ اختیاری طلبه در یک مقطع تحصیلی برای درک بیشتر و بهتر مطلب،

آزادی مطلق طلبه در انتخاب استاد، روابط عمیق عاطفی و اخلاقی استادان و شاگردان و تعمیم شخصیت الگویی استاد از جنبه علمی به جنبه‌های اخلاقی و معنوی، حاکم بودن معنویت بر فضای آموزش، زمان بند نبودن آموزش و امکان برپایی مجلس درس از پیش از اذان صبح تا هر ساعت ممکن حسب توافق استاد و طلبه. (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۶، ص ۲۷)

### ارزشیابی در نظام آموزشی حوزه‌ها

در نظام سنتی حوزه‌ها، امتحان و ارزشیابی در مراحل مقدمات و سطح وجود نداشت، مگر در برخی مدارس به منظور احراز صلاحیت طلبه برای برخورداری از مزایایی محدود مانند حجره و شهریه. در دهه‌های اخیر تعدادی از مدارس، برگزاری آزمونهای دوره‌ای و منظم را در برنامه خود قرار دادند، ولی این شیوه مورد اقبال دیگر مدارس قرار نگرفت. در حال حاضر، برخورداری از مزایای اندک در مراحل تحصیلی بالاتر منوط به ارائه گواهی معتبر مبنی بر گذراندن دوره‌های قبلی است. مرسوم‌ترین نوع ارزشیابی در نظام آموزشی سنتی حوزه، ارزشیابی (امتحان) برای احراز صلاحیت اجتهاد و صدور اجازه اجتهاد بوده است که معمولاً حسب درخواست طلبی که قصد ترک حوزه و اقامت در زادگاه خود یا شهرهای دیگر را داشتند برگزار می‌شد. در این حالت، یک یا چند مجتهد یا مرجع در مصاحبه‌ای شفاهی صلاحیت وی را بررسی می‌کردند. چه بسا مراجع بزرگ و پر آوازه که صلاحیت علمی خود را از قوت تدریس و آثار علمی خود به اثبات رسانده‌اند و هیچ‌گاه در آزمون و ارزشیابی‌ای شرکت نکرده‌اند. القاب علمی رایج در حوزه‌ها الزاماً دلالت بر سطحی معین و تعریف شده از سطح معلومات حوزوی ندارد، گر چه معمولاً چنین برداشتهایی از آن می‌شود (ضوابطی، ۱۳۵۹). صدور اجازه نقل روایت یا نقل یک کتاب یا تدریس یک کتاب نیز از دیگر اجازات مرسوم در پیشینه حوزه‌های علمیه بوده است. شیوه‌های ارزشیابی در شرایط پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ویژه برای تصدی منصبهایی که نیازمند برخورداری از سطحی معین از آموزشهای حوزوی است (مانند عضویت در مجلس خبرگان) دچار تحول شده است. (الویری، ۱۳۸۳، ص ۳۷۲)

### اهداف دانشگاه در ایران

نظامهای آموزش عالی در جهت نیل به اهداف مشخصی فعالیت می کنند و دارای رسالت و مأموریت ویژه هستند. از جمله این اهداف می توان به گسترش مرزهای دانش، تربیت نیروی متخصص و پرورش تفکر انتقادی اشاره کرد. (UNESCO, 1997)

بدون وجود رسالت و هدف نمی توان اطمینان یافت که یک دانشگاه تا چه اندازه موفق است؟ در چه جایگاهی قرار دارد و به کجا می خواهد برود؟ اهداف، معیار ارزیابی کیفیت آموزش عالی هستند و باید توسط اعضای هیئت علمی و سایر اعضای ذی ربط در آن مجموعه به طور کاملاً روشن و شفاف تدوین شوند. آشکار نبودن رسالت و اهداف می تواند منجر به تفاسیر مختلف از آنها شده و رسیدن به مقصد را به تأخیر اندازد. روشن بودن اهداف دانشگاهی به معنای تبدیل اهداف به رفتارهای کاملاً ساده شده و مقید نیست؛ زیرا گرفتار کردن رسالت و اهداف نظام دانشگاهی در چنبره رفتار گرایی، توان حرکت، خلاقیت و بروز توانمندی های گوناگون را از اعضای آن سلب می کند. آنچه از روشن بودن رسالت و اهداف دانشگاه مورد نظر می باشد این است که جهت کلی فعالیتهای حال و آینده را مشخص کند و بتواند میزان موفقیت دانشگاه را در رسیدن به اهداف مذکور مشخص کند. رسالتهای دانشگاه در سه سطح آموزشی، پژوهشی و ارائه خدمات تخصصی تعریف می شود. (بازرگان، ۱۳۷۶، ص ۶۰)

هدفهای آموزش عالی شامل حفظ سنتهای علمی یا آکادمیک، تربیت متخصصان، تربیت عمومی، توسعه میراث فرهنگی، تأسیس مراکز تحقیق و حل مسائل جامعه می باشد. (شریعتمداری، بی تا، ص ۱۵-۵)

پس هدف در دانشگاه اسلامی این است که کشور به دست انسانهای صالح از لحاظ علمی و فکری اداره شود و در جهت هدفهای خود حرکت کند و این نخواهد شد مگر وقتی که خود انسانها، هدفها را شناخته و آنها را قبول داشته باشند. اگر کسی که به دانشگاه وارد یا از آن خارج می شود، نسبت به انقلاب، دین، کشور، استقلال و آرزوهای ملی حساسیتی نداشته باشد، این دانشگاه هر چند هم از لحاظ علمی والا باشد، ارزشی نخواهد داشت. ما باید در دانشگاه، دین، روحیه انقلابی و به خصوص بیزاری از وابستگی ملی را بر روح و ذهن

## تبیین اهداف مشترک حوزه و دانشگاه ♦ ۶۵

دانشجویان حاکم کنیم. اگر بخواهیم دانشگاه‌هایمان «اسلامی» باشند، باید دانشجو، استاد، برنامه، کتاب درسی، فضای آموزشی، وسایل کمک آموزشی و به طور کلی، همه ابعاد تربیتی و فرهنگی‌اش اسلامی باشند. اهداف دانشگاه اسلامی عبارتند از: ۱. قرب الهی، ۲. ملکات علمی و فضایل اخلاقی، ۳. اجتماعی شدن انسان، ۴. سازگاری انسان با محیط، ۵. سعادت فردی و اجتماعی، ۶. تربیت انسانهای نقاد و متفکر، ۷. تولید دانش، ۸. تربیت متخصصان، ۹. گسترش مرزهای دانش، ۱۰. توسعه میراث فرهنگی، ۱۱. حل مسائل جامعه، ۱۲. حفظ سنتهای فرهنگی. (میرزا محمدی و صحبت‌لو، ۱۳۸۶، ص ۷)

بنابر این، دانشگاه، محل تربیت دانشجویانی خواهد بود که علاوه بر کسب تخصص در رشته تحصیلی خود از حیث تجارب و عقل بشری، از رهاورد وحی و دین نیز لاقبل در آن رشته در حد تخصص برخوردار شوند و بتوانند از حیث ظاهر، عامل به ظواهر دینی باشند و تنها به تعلیم نپردازند، بلکه از تهذیب برخوردار گردند و از حیث توان مدیریتی، قادر باشند در حد اداره پستهای کلیدی نظام اسلامی، از تخصص و آگاهی اسلامی برخوردار شوند و بتوانند الگوی سایرین برای اسلامی شدن قرار گیرند و در سایر ابعاد دینی لاقبل با کلیات دینی آشنا شوند. (احمدی، ۱۳۸۱)

دانشگاه نهادی است که نقش مهمی را در کل نظام آموزش و پرورش هر جامعه ایفا می‌کند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بحث اسلامی شدن دانشگاهها و نظام آموزشی به طور جدی از طرف امام خمینی (ره) مطرح و با جدیت پیگیری شد. تعطیلی دانشگاهها و تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی، جهاد دانشگاهی و نهاد نمایندگی در دانشگاهها حاصل چنین توجهی بودند. (صفایی مقدم، ۱۳۷۶، ص ۲۲)

در چند دهه آخر قرن بیستم میلادی، مهم‌ترین مسئله آموزش عالی در جهان، عمومی شدن آن است. در واقع؛ با توجه به گسترش کمی آموزش عالی در سراسر جهان (افزایش تعداد دانشجویان از ۱۳ میلیون در سال ۱۹۶۵ به ۸۲ میلیون در سال ۱۹۹۵م)، این وجه عمومی شدن باعث پیدایش برخی نقشها و مسئولیتهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جدید برای دانشگاهها شده که عبارتند از: ۱. تغییر ترکیب دانشجویان، ۲. تنوع نقش دانشگاه، ۳. شکل‌گیری تعرض

بین آموزش و پژوهش، ۴. دانشگاه به عنوان حفظ هویت تاریخی، ۵. ضرورت برخورد منطقی با دانشگاه آموزش، ۶. تربیت متخصصان توسط دانشگاه و...

دانشجویان در مراحل آموزشی خود، به خودشکوفایی انسانی و خلاقیت و ابتکار و ترقی می‌رسند و درک بهتر مسائل اجتماعی جامعه برایشان راحت‌تر می‌شود. در واقع؛ دانشگاه علاوه بر رفع حوایج جامعه، مسیر ترقی و تکامل انسان را برای آینده مشخص می‌کند و با تربیت شخصیت، فکر و روح جوانان، زمینه‌های شکل‌گیری جامعه‌ای پیشرفته و حرکت به سوی تمدن را فراهم می‌کند. تربیت عمومی، توسعه میراث فرهنگی و حل مسائل جامعه (شریعتمداری، بی‌تا، ۱۵-۵) به عنوان کارکردهای دانشگاه، آن را به سرمنشأ تحوّل تبدیل می‌کند.

به طور کلی موارد فوق در سه کار عمده دانشگاه طبقه‌بندی شده‌اند: ۱. تولید دانش، ۲. انتقال دانش (آموزش)، ۳. اشاعه و نشر دانش (خدمات). ستاد انقلاب فرهنگی تلاش کرد تا ضمن برنامه‌ریزی و درک نیازمندی‌های جامعه، به طرح برنامه‌ها و پروژه‌های علمی - تحقیقاتی و تدوین محتوای آموزشی برای پاسخگویی به نیازهای جامعه بپردازد. تلاش برای برقراری ارتباط ارگانیک بین آموزش عالی و دستگاه‌های تولیدی صورت گرفت. از جمله آنکه به تأسیس دفتر همکاری دانشگاه و صنعت جهت برقراری تعادل و توازن آموزش و پژوهش دانشگاهی با نیازها و الزامات جامعه اقدام شد و این از وظایف نظام نوین دانشگاهی پس از پیروزی انقلاب بود. (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۶، ص ۵۵)

اهداف آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد:

۱. اهداف کلی (سیاست‌های کلان)؛ شامل توسعه و ارتقای علوم و معارف کشور، تربیت و تأمین نیروی انسانی متخصص و مورد نیاز کشور و فراهم کردن زمینه‌های لازم برای توسعه تحقیقات، نوآوری، انتقال و جذب تکنولوژی؛

۲. اهداف کیفی؛ شامل بهبود شاخصهای کیفی آموزش عالی، انطباق برنامه‌های آموزشی و محتوای آموزشها با نیازهای تخصصی جامعه و مقتضیات ناشی از توسعه علوم و معارف، توأم کردن آموزش و پژوهش در کلیه سطوح آموزش عالی و تأمین نیازهای بنیادی پژوهشی در



#### تبیین اهداف مشترک حوزه و دانشگاه ♦ ۶۷

کشور، ایجاد تعادل کشوری و منطقه‌ای در زمینه امکانات و فرصتهای آموزشی، برقراری و گسترش ارتباط متقابل بین مؤسسات آموزش عالی و دیگر بخشها در زمینه علمی و فرهنگی و صنعتی. (کیوانی، ۱۳۷۶، ص ۳۰)

به این ترتیب، رسیدن به اوج تعالی و توسعه نظام جمهوری اسلامی در گرو تحقق بخشیدن به اهداف مذکور است. اگر دانشگاه به سوی اهداف تعیین شده حرکت کند، در توسعه فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی گامهای مؤثری بر خواهد داشت و موفق خواهد شد.

#### ارتباط حوزه و دانشگاه

بیست و هفتم آذرماه سالروز شهادت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد مفتاح و روز وحدت حوزه و دانشگاه، یادآور خاطره مجاهدت بزرگ مردانی از حوزه و دانشگاه است که طی چندین دهه از تاریخ پر فراز و نشیب ایران معاصر کوشیدند در راه نزدیکی و تفاهم تحصیل کردگان علوم جدید و قدیم گام بردارند. حقا که این تلاش سخت مؤثر و سودمند افتاد و انقلاب اسلامی با مشارکت فعال همه اقشار حوزوی و دانشگاهی در همه سطوح به پیروزی رسید. اگر همگرایی حوزه و دانشگاه را یکی از علل محدثه نظام جمهوری اسلامی بدانیم، ناگزیر علت مبقیه آن نیز می‌باشد. پس باید دل‌نگران سمت و سو و روند ارتباط حوزه و دانشگاه در دو دهه اخیر باشیم.

یکی از اندیشه‌هایی که از زمان تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ ش / ۱۹۳۵ م در جامعه ایران به طور جدی در باب ارتباط حوزه و دانشگاه مطرح بوده، اندیشه «وحدت» این دو نهاد بوده است. پس از انقلاب اسلامی و پیش از طرح بحث توسعه کشور، این اندیشه از سوی برخی اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی مطرح شد که هیچ یک از این دو نهاد بدون همکاری دیگری قادر به ایفای نقش مناسب خود در راستای ترقی و پیشبرد کشور نیست و تا زمانی که حوزه و دانشگاه در عمل اجتماعی به سازگاری نرسند، دستیابی به الگوی توسعه شایسته برای جامعه ایران میسر نخواهد بود. از این رو، راهکار «وحدت حوزه و دانشگاه» از طرف بنیانگذار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره)، در شهریور ماه ۱۳۵۸ مطرح و پیگیری شد. (کافی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۲۵۵)

حوزه و دانشگاه، دو معهد علمی که از آنها انتظار می‌رود با کوشش خود نیازها و مقتضیات زمان را درک کنند، در سایه اعتماد به نفس، تلاش علمی خلاق، عزتمندی و با اتکا بر اسلام به‌عنوان بهترین پشتوانه فرهنگی، می‌توانند نقش عظیم خود را ایفا کنند. فهم نیازهای فرهنگی، اجتماعی و صنعتی جامعه ما در پرتو تحقیق، خلاقیت و نوآوری و بالاخره در عرصه نظریه‌پردازی‌های جدید و مختلف علمی میسر خواهد بود. امروز مهم‌ترین کانون نیاز به اندیشه، مدیریت کشور است و مادامی که دانشگاهها و حوزه‌ها هنرشان به اعلان مطالب در کتابها و مقالات محدود شود، نمی‌توان امید به کارآمدی این نظریه‌ها داشت و دشمنان ما نیز از چنین حوزه و دانشگاهی ترسان نخواهند بود. علاوه بر آنکه این روند فقط موجب پرورش دانشمند و مجتهدی می‌شود که نمی‌تواند درک کنند که علم او برای اداره جامعه کافی نیست. به یاد او که غمی سنگین از گذشته و بیمی کران نسبت به آینده داشت و خطاب به حوزه‌ها فرمود:

دانشگاه و حوزه‌های علمیه روحانیون می‌توانند دو مرکز باشند برای تمام ترقیات و تمام پیشرفتهای کشور و می‌توانند دو مرکز باشند برای تمام انحرافات و تمام انحطاطات. از دانشگاه است که اشخاص متفکر و متعهد بیرون می‌آید. اگر دانشگاه، دانشگاه باشد، تعهد هم باشد، یک کشوری را اینها می‌توانند به سعادت برسانند، و اگر حوزه‌های علمیه مهذب باشند و متعهد باشند، یک کشور را می‌توانند نجات بدهند. (امام خمینی، ۱۳۵۷، ج ۱۳، ص ۲۰۶)

فرق بین دانشگاه و حوزه‌های علمیه نیست در اینکه اگر همراه با علم، تعهد باشد، تزکیه باشد، با این دو بال علم و اخلاق و عمل مملکت خودشان را، کشور خودشان را نجات می‌دهند. (همان، ص ۲۰۷)

باید از حوزه‌های علمیه یک عالمی به تمام معنا متعهد بیرون بیاید و مرکز ساخت انسان باشد و دانشگاه هم مرکز ساخت انسان. ما انسان دانشگاهی می‌خواهیم، نه معلم و دانشجو. (همان، ص ۲۰۹)

مقام معظم رهبری نیز به عنوان خلف صالح معمار کبیر انقلاب اسلامی در این زمینه می‌فرمایند:

چشم بستن بر واقعیتهای جامعه و مسائلی که انتظار حل آن می‌رود، چیزی جز پاک کردن عنوان مسئله نیست. هم انزوا در این قلمرو قابل مؤاخذه است و هم ادعای روشنفکری. جامعه ایرانی که امروز بازوهای عظمت و اقتدار خود را بر پایه اسلام بنا نهاده و صعود تا تکمیل آخرین خشت کنگره‌های این بنا را وجهه همت خود قرار داده است، محتاج راههای علمی و عملی از سوی حوزه و دانشگاه و مستلزم مشارکتی جدی و کارساز و به دور از تعارفات است. باید اعتراف کرد که این هر دو نهاد در این مسیر دچار سردرگمی و ناتوانی‌اند و درمان این درد از دید ما با مقدماتی چند است که مهم‌تر از همه، هم‌زبانی است و هر دو نهاد در این جهت کوتاه آمده‌اند. بیان روشن و دقیق و به دور از سطحی‌نگری معارف دینی و علمی بر عهده حوزویان است؛ معارفی که هنوز در بین اصطلاحات خاک می‌خورند و از دسترس طالبان این متاع به ویژه پژوهشگران علوم انسانی به دورند. از طرف دیگر، شناخت و ارائه موضوعات مبتلا به جامعه ما نیز بر عهده دانشگاه است که باید گفت در این جهت ضعف فراوان به چشم می‌خورد. ورود علوم انسانی به حوزه‌ها می‌تواند حرکتی به سوی هم‌زبانی باشد. حوزه‌ها، هر چند اندک و نامنسجم، به این اقدام دست زده‌اند. امید به پیشرفت و فهم زوایای ناشناخته، منقطع نیست و تشکیل دانشکده‌های مختلف علوم انسانی در حوزه به دست نسل جدید میسر خواهد شد. نسلی که بزرگ عزیز ما آنان را جوانانی خواند که فکرای جدید، قدمهای تازه و راههای نو به ذهنهای شفاف آنها می‌رسد. (خامنه‌ای، ۱۳۷۳)

انتظار درمان از حوزه و دانشگاه وقتی معقول است که برای هر دو مرکز پیش‌بینی‌های لازم، برنامه‌ریزی و هزینه کافی در نظر گرفته شود. در این میان بیش از هر چیز، حتی افزایش هزینه‌های تحقیقاتی، اصلاح فرهنگ پژوهش ضروری است. علاوه بر آنکه ارقام ناچیزی که برای پژوهش و تحقیق هزینه می‌شود، نوید بخش و امید آفرین نیستند، حتی اگر در مقایسه با سالهای گذشته رشد نسبی نشان دهند. ترجمه و اقتباس از دانش دیگران گرچه هنوز ضرورت

جامعه ماست، لکن سازمانهای تحقیقاتی باید در تشخیص تولید و نوآوری از اقتباس و سرقت علمی بکوشند و تا زمانی که این امکان به دلیل ضعف نظام اطلاع‌رسانی ما مقدور نیست، تیزبینان و دلسوزان به حال علم و مسائل علمی به این مهم قیام کنند تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد.

بنیانگذار انقلاب اسلامی (ره)، یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی را در ارتباط حوزه و دانشگاه می‌دید و ضمن تأکید بر آن، دل‌نگران آینده بود و می‌فرمود: اگر خاصیت این نهضت را فقط پیوند روحانیت و دانشجویان بدانیم این بزرگ‌ترین نعمت آن بود، اگر بگذارند که نتیجه آن باقی بماند (امام خمینی، ۱۳۵۷). البته آشکار است که در این مدت، اقدامات گسترده‌ای برای نزدیکی حوزه و دانشگاه صورت گرفت؛ حضور روحانیون در دانشگاهها - در قالب دفاتر نمایندگی ولی فقیه، تدریس دروس معارف اسلامی و حتی به صورت دانشجو - از یک سو و رواج علوم انسانی جدید در حوزه‌ها، تأسیس مراکز پژوهشی مشترک و حضور استادان دانشگاه در جمع حوزویان از سوی دیگر، نمونه‌های بارز و برجسته این اقدامات بوده است. این اقدامات هر چند تأثیر مثبتی داشته، به هیچ روی کافی نبوده و حتی ممکن است تحت تأثیر برخی عوامل آسیب‌زا که اساس همگرایی حوزه و دانشگاه را در معرض تهدید قرار می‌دهند، بی‌اثر شوند. در این زمینه می‌توان به عواملی چند اشاره کرد.

متأسفانه میان حوزویان و دانشگاهیان (در همه سطوح) ارتباط مستقیم و رودررو وجود ندارد. این امر بار پیش‌دآوری‌های منفی و جانبدارانه را در اذهان دو طرف سنگین‌تر و پرده‌های بدبینی و بدفهمی را ضخیم‌تر ساخته است. کاربرد زبان ناسازگار با فرهنگ جدید و دانشگاهی از سوی برخی از روحانیون در قبال دانشگاهیان و عدم اهتمام لازم برخی از دانشگاهیان به پاره‌ای از دغدغه‌های حوزویان، موجب کاهش امکان همدلی و تفاهم متقابل شده است. ملاحظات ناشی از حضور جمعی از روحانیت در ساختار قدرت و نقش آنان در مدیریت کشور، بر رابطه حوزه و دانشگاه به مثابه دو نهاد علمی - آموزشی در جامعه ما سایه افکنده است.

مفهوم و راهکارهای وحدت حوزه و دانشگاه همچنان ابهام دارد و هیچ نهادی متولی این امر نیست. در نتیجه شاهد غفلت روزافزون حوزویان و دانشگاهیان از اهمیت آن و اشتغال هر یک به امور مورد علاقه خود هستیم. آموزش عالی امروز با تعاریف و کاربردهای متعددی که برای آن شده، در همه کشورهای از اهمیت خاصی برخوردار است. در حقیقت؛ آموزش عالی بستری است برای تربیت مدیران و رهبران فردا و هر چه فرهیختگان جامعه در تدبیر و برنامه‌ریزی برای این مقطع بسیار حساس دل بسوزانند، اندک است.

مهم‌ترین کار آموزش عالی شاید به گفته فیلسوف انگلیسی وایت هد «آموزش و انتقال فرهنگ جدید به طالبان آن و تحقیق و نوآوری در عرصه‌های علمی» باشد. این دو ویژگی است که این نوع آموزش را از آموزشهای مقاطع دیگر ممتاز می‌کند. یکی از آفت‌هایی که امروزه دانشگاه و حوزه را تهدید می‌کند کم‌رنگ شدن روحیه خلاقیت، نوآوری و پژوهش جدی است (عدالت‌نژاد، ۱۳۷۵، ص ۳). پس لازم است دانشگاه و حوزه در این جهت بیش از پیش فعالیت کنند و به تربیت نیروی انسانی متخصص و تولید اندیشه و نوآوری بپردازند.

تا کنون تحلیلها و رویکردهای متعددی در باب معنا و مفهوم وحدت حوزه و دانشگاه از منظر امام خمینی (ره) ارائه شده است. بسیاری از این تحلیلها محدود به نظر امام (ره) نبوده و به ابعاد فراتر از اندیشه ایشان نظر افکنده‌اند. بعضی از این رویکردها آنقدر آرمانی و انتزاعی‌اند که سطوح مختلف مباحث فلسفی و معرفتی را به همراه دارند و خروج از آنها به سهولت امکان‌پذیر نیست. از جمله رویکردهای مطرح شده درباره وحدت حوزه و دانشگاه عبارتند از: رویکرد اخلاق‌گرا، رویکرد ساختاری، رویکرد ایدئولوژیک، رویکرد پراگماتیک (عمل‌گرا)، رویکرد معرفت‌شناختی و رویکرد تلفیقی (اخلاقی-سیاسی).

در پاره‌ای از این رویکردها، مقصود از حوزه و دانشگاه، نهاد حوزه و دانشگاه و در پاره‌ای دیگر، مراد حوزویان و دانشگاهیانند. اگر مراد از حوزه و دانشگاه معنای اول باشد، در این صورت بحث از وحدت حوزه و دانشگاه به مسائلی از قبیل همگرایی ساختاری، برنامه‌ریزی، اهداف و کارکردهای آموزشی و پژوهشی، روشهای تولید علم، بومی کردن و تولید دانش، مدیریت و دانشگاه اسلامی اشاره دارد. اما اگر مراد از حوزه و دانشگاه، حوزویان و

دانشگاهیان باشد، در این صورت بحث وحدت این دو نهاد در مورد اندیشه‌ها و معرفت‌هایی است که نخبگان حوزوی و دانشگاهی برای اداره جامعه و هدایت انسانها دارند. بنابراین، وحدت به همسویی در اندیشه‌ها، تصمیمها و اقداماتی اطلاق می‌شود که زمینه و بستر تعارضهای فردی، گروهی و اجتماعی را از بین می‌برد و در مجموع، تعادل اجتماعی و سلامت روحی جامعه را به دنبال دارد (کافی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۲۶۰). بنابراین، برای وحدت حوزه و دانشگاه لازم است تا هر دو نهاد مقدس در کلیه برنامه‌های آموزشی و درسی همگرایی داشته باشند و با برنامه‌ریزی، آموزش و پژوهش، تولید علم و دانش و... بتوانند با توجه به اهداف مشترکی که دارند، جامعه اسلامی را در مسیر ترقی و پیشرفت به جلو ببرند.

#### بحث

امروزه تربیت نیروهای متفکر و کارآمد و تولید علم و تکنولوژی، مهم‌ترین دغدغه حوزه و دانشگاه است. حوزه و دانشگاه باید در این جهت تلاش و کوشش کنند. مهم‌ترین، بزرگ‌ترین و زیربنایی‌ترین هدف حوزه و دانشگاه در سازندگی جامعه، تلاش در راستای نظریه‌پردازی الگوی نوین و توسعه دینی است. رسالت اصلی حوزه و دانشگاه تبدیل علم به عقل است؛ چراکه هدف غایی حوزه و دانشگاه مشترک است.

امام خمینی (ره) به این دو نهاد به عنوان دو بال برای پرواز کشور می‌نگریستند و راهبرد اساسی ایشان در پیشبرد انقلاب، وحدت حوزه و دانشگاه بود و همواره بر آن تأکید می‌فرمودند. استاد شهید مفتح نیز بر این باور بود که اگر دانشگاه از روحانیت جدا بشود و روحانیت از دانشگاه و هر دو از مردم جدا بشوند، این نهضت به ثمر نمی‌رسد. او بر این واقعیت واقف بود که اتحاد و همبستگی دو قشر روحانی و دانشگاهی منافع استعمارگران را در معرض خطر جدی قرار خواهد داد و موجب می‌شود آنان به اهداف پلید و نیت شوم خویش نرسند. دانشگاه و حوزه دو مرکز قوی فرهنگی و دانشجو و روحانی دو مغز متفکر اجتماعند. حرکت همگون و هماهنگ این دو نیروی فکری موجب رشد و تعالی امت در جهت اصلاح و صواب است. هدف و انگیزه مشترک، وحدت می‌آورد و به همین دلیل باید درک متقابلی بین

### تبیین اهداف مشترک حوزه و دانشگاه ۷۳

حوزه و دانشگاه وجود داشته باشد. اگر حوزه و دانشگاه به مسئولیتهای خود عمل کنند، وحدت بین این دو عمیق تر می شود و در نتیجه، به رشد کشور و جامعه اسلامی کمک می کند. در حوزه روی روشهایی از جمله روشهای گروهی، روش بحث و گفتگو و... بیشتر تأکید می شود؛ باید در دانشگاه نیز به این موارد بیشتر توجه شود و ارتباط بین اینها بیش از پیش باشد تا در جهت تحقق اهداف این دو نهاد کمک نماید. اگر چه تلاشها و گامهای مهم و محکمی در زمینه تبیین اهداف حوزه و دانشگاه برداشته شده، ولی تا تحقق تمام اهداف و آرمانها راه درازی در پیش است. دستیابی به این حرکت مقدس و اهداف حوزه و دانشگاه در جامعه اسلامی ما، مستلزم همکاری جدی بین این دو نهاد بوده تا در جهت طراحی برنامه جامع و دقیق توسعه ایران اسلامی با محور قرار دادن دین مبین اسلام و آخرین دستاوردهای علمی و تکنولوژیک اقدام کنند.

رسالت مشترک این دو معهد علمی، پاسخگویی به نیازهای امروز جامعه اسلامی است. حفاظت و پاسداری از میراث عالمان و متفکران پیشین در زمینه علوم دینی و غیر دینی گرچه فی نفسه و برای تشویق نسل حاضر سودمند است، اما در حال حاضر ارتباط یاد شده در وضع مطلوبی نیست و دانشگاهی ها کمتر از حوزویان و نیز حوزویان کمتر از دانشگاهیان بهره می گیرند. از ویژگی های مهم حوزه می توان به داشتن نظم و شاگرد پروری اشاره کرد، که در دانشگاه کمتر به این مسئله توجه می شود.

مسئله وحدت حوزه و دانشگاه از مسائلی است که از ابتدای انقلاب اسلامی و حتی پیش از آن به طرق مختلف در کانون توجه صاحب نظران و مصلحان این کشور بوده است. حوزه و دانشگاه باید در یک وحدت استراتژیک در کنار یکدیگر با تواضع علمی به گفتگو بنشینند و به رسالت خود اولاً آگاه و ثانیاً متعهد باشند. دانشگاه و حوزه مکانی است که دانشجویان و طلاب می توانند به خودشکوفایی انسانی و خلاقیت و ابتکار و ترقی و درک بهتر مسائل اجتماعی جامعه برسند. در واقع؛ این دو نهاد علاوه بر رفع حوایج جامعه، مسیر ترقی و تکامل انسان را برای آینده مشخص می کنند و با تربیت شخصیت، فکر و روح جوانان، زمینه های شکل گیری جامعه ای پیشرفته را فراهم می کنند. بنابراین، اهداف مشترک حوزه و دانشگاه

شامل تربیت نیروی انسانی مورد نیاز جامعه در سطوح مختلف حکومت، تربیت نیروهای متخصص در علوم مختلف اسلامی برای تبیین و تبلیغ دین و دفاع از آن، نظریه‌پردازی‌های جدید و مختلف علمی، گسترش پژوهش‌های بنیادی-ترویجی، تربیت انسانهای نقّاد و متفکر، تولید دانش و گسترش مرزهای آن، توسعه میراث فرهنگی، حل مسائل جامعه، حفظ سنت‌های فرهنگی، تولید اندیشه و نوآوری و... می‌باشد.

#### پیشنهادها

۱. دانشگاه در زمینه شاگرد پروری از تجربیات حوزه استفاده کند.
۲. حوزه در زمینه علوم جدید از دانشگاه بهره‌مند شود.
۳. حضور اساتید دانشگاه در حوزه‌های علمی و همین‌طور روحانیان (طلّاب) در دانشگاه.
۴. مطالعه، بررسی و کندوکاو پیرامون اهداف مشترک حوزه و دانشگاه و تبیین آن در بین دانشجویان و طّلاب.
۵. برگزاری کارگاه‌های آموزشی، دوره‌های بازآموزی، همایش‌های تخصصی و نیز تألیف کتب، مقالات و جزوات و ... در موضوع اهداف مشترک حوزه و دانشگاه.



## منابع

۱. احمدی، حسین علی (۱۳۸۱)؛ «مفهوم و ماهیت دانشگاه اسلامی»، فصلنامه دانشگاه اسلامی، ش ۱۴، ص ۱۲.
۲. الجمالی، فاضل (۱۳۷۳)؛ «دانشگاه دینی نجف اشرف»، ترجمه حسن اسلامی، پیام حوزه، سال اول، ش ۳.
۳. الویری، محسن (۱۳۸۳)؛ دایره المعارف آموزش عالی، جلد اول، تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.
۴. امام خمینی (۱۳۶۷)؛ خطاب به حوزه‌های علمیه، فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۲، ص ۱.
۵. امام خمینی (۱۳۵۷)؛ صحیفه نور، ج ۱۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶. بازرگان، عباس (۱۳۷۶)؛ «کیفیت و ارزیابی آن در آموزش عالی: نگاهی به تجربه‌های بین‌المللی»، فصلنامه رهیافت، ش ۱۵۵، ص ۶۰.
۷. پیام حوزه، قم، انتشارات شورای عالی حوزه علمیه قم، ش ۸-۶، ص ۵۱-۸۷.
۸. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۵)؛ گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد، مشهد، کنگره جهانی امام رضا (ع).
۹. خامنه‌ای، سیدعلی (بی تا)؛ حوزه و روحانیت در آینده رهنمودهای رهبری، ج ۲، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۳)؛ در جمع مسئولان دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۲، ص ۱.
۱۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۷۶)؛ شیوه‌های تحصیل و تدریس در حوزه‌های علمیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۱۲. سرمد، زهره و بازرگان، عباس (۱۳۷۹)؛ روشهای تحقیق در علوم رفتاری، تهران، آگاه و قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، مرکز مطالعات و تبلیغات اسلامی.
۱۳. شریعتمداری، علی (۱۳۵۴)؛ رسالت دانشگاه و تعهد روشنفکر، اصفهان، نشر قائم.

۱۴. شلبی، احمد (۱۳۶۱)؛ تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران، دفتر نشر اسلامی.

۱۵. ضوابطی، مهدی (۱۳۵۹)؛ پژوهشی در نظام طلبگی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۶. عدالت نژاد، سعید (۱۳۷۵)؛ فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال دوم، ش ۸ و ۹، ص ۳.

۱۷. غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۶۳)؛ تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی؛ ترجمه نورالله کسایی، تهران، یزدان.

۱۸. قمی، محدث (بی تا)؛ البحار، ج ۱، بی جا، بی نا.

۱۹. کافی، مجید (۱۳۸۳)؛ دایره المعارف آموزش عالی، جلد ۲، تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.

۲۰. کیوانی، جعفر (۱۳۷۶)؛ گزارش ملی آموزش عالی ایران، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)؛ ده گفتار، تهران، صدرا.

۲۲. میرزا محمدی، محمدحسن و صحبت لو، علی (۱۳۸۶)؛ فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال یازدهم، ش ۳۳، ص ۷.

۲۳. نخستین، مهدی (۱۳۶۷)؛ تاریخ سرچشمه های اسلامی آموزش و پرورش غرب؛ ترجمه عبدالله ظهیری، مشهد، آستان قدس رضوی.

۲۴. نصر، سیدحسین (۱۳۵۹)؛ علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، اندیشه.

۲۵. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۸۶)؛ سند اهداف، راهبردها و برنامه ها، تهران، معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

26. Hamidullah, M(1979). Sahifah Hammam Ibn Munabbib. pp.26.27

27. Mazaheri, A(1951). La vie quotidienne des musulmans au moyen. p: 405

28. Kardan, A, M(1957) Organisation scolaire en Iran; Histoire et perspective, geneve: these N155, p.32

29. -Unesco (1997), Higher Education in Tomorrows World. Farewells Seminar Paris. 24 Jaunry.